بیانِ نمادین عناصر اسطوره‌ای در ذهنیات نظامی‌گنجه‌ای و خواجوی‌کرمانی با تکیه بر « مثنوی‌های غنایی هفت‌پیکر و همای و همایون»

مرتضی خوش نیت[۱]
دکتر شهروز جمالی[۲*]
دکتر مرتضی رزاق پور[۳]

چکیده

این مقاله با عنوان «بیانِ نمادینِ عناصر اسطوره‌ای در ذهنیّات نظامی گنجه‌ای و خواجوی کرمانی با تکیه بر منظومه‌های غنایی، هفت‌پیکر و همای و همایون» به موضوع وضعیت ساختاری اسطوره در دو مثنوی می‌پردازد. با بررسی و تحلیل بیانِ نمادین، در ذهنیّات هر دو شاعر محتوایی مشترک از ویژگی های اسطوره در نوع غنایی را می‌توان مشاهده کرد. با پیدایش زبان شعر و تکامل آن، شاعران به‌گونه‌ای سنجیده، احساسات درونی خود را به‌وسیلهٔ شعر غنایی بروز داده اند. نظامی گنجه‌ای و خواجوی کرمانی از نام‌آورترین شاعران غنایی‌گوی ادب فارسی هستند؛ منظومه‌پردازی عاشقانهٔ آنان در عین سادگی کلام، لحنی زیبا با بیانی استادانه و فاخر، گیرایی و جاذبهٔ فراوان دارد. خواجو همچون نظامی گنجه‌ای در آفرینش منظومهٔ غنایی با پیام‌های فاخر و استعاره‌های زیبا و تابلوهای عالی از صحنه‌های شگفت‌آور احساسی ـ عاطفی، به همراه تلفیقی از اسطوره به آثار خود جلوه‌ای خاص بخشیده است. در این مقاله به بیانِ ویژگی‌های نمادین دو شاعر براساس شواهد شعری در دو مثنوی با روش تحلیلی ـ قیاسی پرداخته شده است. هدف در ابتدا تحلیل دو مثنوی از نظامی و خواجو برای یافتن معانی آشکار و پنهان آن و در مرحلهٔ بعد با یافتن بن‌مایه‌هایی مشترک از اسطوره که با همهٔ تصورهای ما از منظومه‌های غنایی با وجود نمادهای اسطوره‌ای و نمادین به هم می ریزد. ربط دادن این عناصر در رویکرد شناخت معانی کلی آثار غنایی می‌تواند به شناسایی محتوای موجود در این منظومه‌های غنایی، کمک نماید.

کلیدواژه‌ها: عناصر اسطوره‌ای، بیان نمادین، همای و همایون، مثنوی غنایی، نظامی گنجه‌ای، خواجوی‌کرمانی

---

[۱]. دانشجوی دکتری رشتهٔ ادبیات فارسی ادبیات غنایی ، واحد همدان ، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران
Email: M.Khoshniat1352@gamil.com
[۲]. استادیار، رشته زبان و ادبیات فارسی واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران (نویسنده مسؤول)
Email: shahroozjamali@iauh. ac. ir
[۳]. استادیار، رشته زبان و ادبیات فارسی واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران
Email: morteza.razaghpoor@yahoo.com
تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۹/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۸

مقدمه

در این مقاله با تمرکز بر مطالعهٔ دو منظومهٔ غنایی، از مباحث عمده در بیان عناصر اسطوره‌ای با منظومه‌های مورد پژوهش و ارتباط اسطوره‌ها در مطالعهٔ آثار غنایی سخن به میان آمده است. در چنین مطالعه‌ای رابطهٔ متقابل ادبیات غنایی و اسطوره از طریق تحلیل آثار غنایی موردنظر است. این رابطه ممکن است از جانب ادب غنایی به‌سوی اسطوره، یا برعکس باشد. نظامی تحت تأثیر فرهنگ های اسلامی و یونانی در قرن ششم دست به خلق منظومهٔ «هفت‌پیکر» می‌زند، خواجوی کرمانی با الهام از مثنوی‌های نظامی گنجه‌ای در قرن هشتم، منظومه‌ای با عنوان «همای و همایون» عرضه می‌کند که علاوه‌بر داشتن جنبه‌های غنایی دارای ابعاد اسطوره‌ای و عرفانی نیز هست. نظامی گنجه‌ای در منظومهٔ «هفت‌پیکر» به بیان نوع غنایی می‌پردازد؛ او از نمادهای اسطوره‌ای برای توصیف شخصیت‌ها و پیشبرد داستان‌ها بهره می‌جوید. در منظومه‌های «هفت‌پیکر و همای و همایون» نمادهایی چون «بهرام گور و همای» به‌عنوان نمادِ سالکی در مسیر عشق با به دست آوردن حکمت و کمال، نقش اساطیری ایفا می‌کنند.

از این منظر، برای شناسایی انواع شناسانهٔ ادبیات به دو رویکرد عمده پرداخته‌ایم که عبارتند از: رویکرد بازتاب و رویکرد شکل‌دهی (الکساندر،۲۱:۲۰۰۳). در رویکرد بازتاب به تأثیر اسطوره بر ادبیات توجه می‌شود. صاحب‌نظران معتقدند ادبیات بازتاب وقایعی است که در یک جامعه رخ می‌دهد. نقطهٔ مقابل آن، رویکرد شکل‌دهی است که ردّ پای تأثیر ادبیات را در رفتار فرهنگی جوامع جست‌وجو می‌کند. چنین رویکردی بر این نظریه استوار است که انواع آثار ادبی تعیین کنندهٔ تحولات جوامع هستند و به آنها شکل می‌دهند. در اینجا، سعی می‌شود با استفاده از رویکرد بازتاب، نمونه‌هایی از تحلیل‌های نوع شناسانهٔ آثار ادبی با منظومه-های «هفت‌پیکر» نظامی گنجه‌ای و «همای و همایون» خواجوی کرمانی ارائه شود. هدف از ارائهٔ این نمونه‌ها نشان دادن امکان عملی استفاده از رویکرد بازتاب و شکل‌دهی برای شناخت بهتر، با پژوهش در نمونه‌هایی از انواع آثار غنایی در یک سرزمین است.

براساس این تئوری، انواع آثار ادبی واقعیت را به رمز بر می‌گردانند و آنچه را در جامعه وجود دارد، شاعر به صورتی نمادین و با ذهنیّت خود، رمزگونه به نمایش می‌گذارد. بنابراین، شکل آثار ادبی متأثر از قواعد زیباشناختی است؛ درحالی‌که، محتوای آن از ذهن شاعر و باورهای جامعه نشأت گرفته است، این محتوا ارزش‌ها و اعتقادات و به‌طور کلی روش‌های موجود در یک جامعه را شامل می‌شود.

غُولی است جهان فرشته‌پیکر تسبیح به دست تیغ در بر

(نظامی،۱۳۷۷،۶۶۹ : ۱۵)

در این رویکرد عقیده بر این است که محتوای دو منظومه حاوی اطلاعاتی دربارهٔ انواع ادبی است. مثلاً در مطالعهٔ روابط عاشقانه در جامعهٔ قرن ششم تا هشتم ایران (با منظومه‌های غنایی نظامی گنجه‌ای و خواجوی کرمانی) به بازنمایی بین مایه‌ها و عناصر غنایی ـ اساطیری خواهیم رسید. رویکرد بازتاب ادبیات در جامعه مشتمل بر حوزه‌ای گسترده از تحقیقات، مبنی‌بر این عقیدهٔ مشترک می‌شود که ادبیات آیینهٔ فرهنگ در جامعه است یا فرهنگ به‌واسطهٔ ادبیات در جامعه مشروط شده یا تعیّن می‌یابد.

۱-۱ . بیان مسأله و پرسش‌های تحقیق

پژوهش پیش رو به این مهم می‌پردازد که چه مؤلّفه‌های اساطیری صوری و محتوایی در منظومه‌های«هفت‌پیکر و همای و همایون» وجود دارد که نمود و تأثیر بیشتری بر ذهن خواننده دارد؟ منظومه‌های غنایی در ادبیات فارسی شامل طیف وسیعی از موضوعات می‌شود. اما به‌طور معمول هر مثنوی از بن‌مایه‌های غنایی و اساطیری روزگار گذشته و حال شاعر خبر می‌دهد و بالطبع با مؤلّفه‌هایی می‌توان خصوصیات این منظومهٔ غنایی را از منظومه‌های دیگر شاعران متمایز ساخت.

مسألهٔ اصلی این پژوهش بررسی مؤلفه‌های اساطیری در منظومه‌های غنایی فارسی و سپس نمودِ وجود ویژگی‌های اسطوره‌ای در

مثنوی‌های« هفت‌پیکر» نظامی گنجه‌ای و« همای و همایون» خواجوی کرمانی می‌پردازد.

۲-۱. اهداف و ضرورت پژوهش

در این پژوهش، به بررسی منظومه‌های«هفت‌پیکر و همای و همایون» و مؤلفه‌های اسطوره‌ای صوری و محتوایی می‌پردازیم. بنابراین هدف از پژوهش حاضر بررسی تطبیقی مضامین و ویژگی‌های اساطیری در مثنوی‌های غنایی نظامی و خواجو است و میزان تأثیرپذیری خواجوی کرمانی از مثنوی «هفت‌پیکر» نظامی به لحاظ نمادها، بیان می‌گردد. تا در این مورد پاسخی قابل‌توجه داده باشیم.

۳-۱. روش

پژوهش حاضر به روش تحلیلی ـ توصیفی انجام شده و به مقایسهٔ نوع بیان نمادین عناصراسطوره‌ای در مثنوی‌های غنایی هفت-پیکر نظامی گنجه‌ای با مثنوی همای و همایون خواجوی کرمانی پرداخته شده است. در پرسش‌های پژوهش حاضر قصد داریم به این پرسش پاسخ بدهیم که مضمون بیان اسطوره چه نسبتی با این دو منظومهٔ غنایی دارد، یعنی مثنوی هفت‌پیکر نظامی گنجه‌ای و مثنوی همای و همایون از خواجوی کرمانی در بیان منظومه‌های غنایی از عناصر اساطیری سود جُسته‌اند؟ آیا می‌توان این دیدگاه را به دیگر آثار غنایی تعمیم داد؟

در مقالهٔ حاضر با استفاده از نتایج برخی تحقیقات به وجود رابطهٔ بازتابی میان ذهنیت و جامعه در ادبیات صحه گذاشته شده و سعی شده است که دلایل عملی وجوداین رابطه تشریح شود.

۴-۱. پیشینهٔ پژوهش

- در این رهگذر، از ابوالقاسم اسماعیل پور در نام‌گذاری کتاب خود با عنوان «اسطوره، بیان نمادین» که در سال (۱۳۷۷) نشر سروش به چاپ رسانیده است، با موضوع کاوش در اساطیر ایران به ذکر بن‌مایه‌های اسطوره‌ای می‌پردازد، بر این اساس، برآن شدیم تا قرابت بیان اسطوره را در شعر غنایی کاوش کنیم. بنابراین ما در این پژوهش بررسی قرابت ذهن، زبان و عناصر غنایی را با مؤلفه‌های اساطیری و تأثیری که این قرابت بر شناسایی هویت فرهنگی دارد؛ در دو منظومه از نظامی گنجه‌ای و خواجوی کرمانی دنبال می‌کنیم. منظومه‌های هفت‌پیکر از نظامی گنجه‌ای و سپس منظومهٔ همای و همایون از خواجوی کرمانی را انتخاب کرده‌ایم ؛ تا دریابیم که اسطوره در ادبیات غنایی ، نقش برجسته‌ای ایفا نموده است.
- « بیانِ نمادین ذهنیّاتِ رمزپردازانه » در مجموعهٔ مقالات اسطوره و رمز در اندیشهٔ میرچا الیاده(۱۳۸۱) آمده است. و هیچ‌یک از این دو اثر به قرابت اسطوره در ادب غنایی نپرداخته‌اند که تفاوت اصلی و اساسی با پژوهش حاضر است. نگارنده، در این مقاله سعی داشته براساس فهم و استنباط خود، با استفاده از مطالعات انجام‌شده برجستگی مؤلفه‌های اسطوره‌ای و عناصر غنایی در ذهنیات رمزپردازانهٔ نظامی و خواجو با تکیه بر« مثنوی هفت‌پیکر و مثنوی همای و همایون » بپردازد.
- لطفعلی صورتگر (۱۳۸۴) در کتاب «منظومه‌های غنایی ایران» به معرفی منظومه‌های عاشقانه پرداخته است.
- محمدرضا صوفی و فیروز مزدرانی(۱۳۹۴) مقاله‌ای با عنوان «ریخت شناسی داستان همای و همایون خواجوی کرمانی» ارائه داده‌اند منا احمدی در سال(۱۳۹۶) در مقاله‌ای به «بازتاب پاره‌ای از عناصر اساطیری در همای و همایون» می‌پردازد.

۲. یافته‌ها

دانش بیان در همهٔ زبان‌ها مصداق دارد. از سطح زبان و الفاظ که بگذریم، معنای پنهانی آن در خلال آثار در این پژوهش مد نظر ما قراردارد. معنای نمادین یعنی آنچه نماد مظهر آن است، بسیار گسترده و نامتناهی است؛ بنابراین برای تجلی و آشکارسازی خود از سراسر عالمِ واقع و محسوس (گیاهان، جانداران، انسان، فلک و اشیا) لباس بر تن می‌کند.کمتر نشانهٔ نمادینی به اندازهٔ اسطوره‌ها روح جمعی هر قوم و ملت را می‌شناسانند. جامعهٔ بدون اسطوره ازنظر هویتی متشتت وآسیب‌پذیر است. اسطوره یکی از

چند معنایی‌ترین واژه‌های پژوهش محسوب می‌گردد.

قدرت و ضعف، حالات و تمایلات و گرایش‌های باطنی ملت‌ها را می‌توان از طریق اسطوره‌هایشان شناسایی کرد. ازنظر کمبل، «هنگامی که یک انسان به الگویی برای زندگی دیگران تبدیل می‌شود، به‌طرف اسطوره‌ای شدن حرکت کرده-است».(کمبل،۳۷:۱۳۸۵) او معتقد است شخصیت‌های اسطوره‌ای مثل قهرمان در تمامی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها همانندی‌های شگفت‌آوری دارند و فرایندی مشخص را سپری می‌کنند که به‌صورت الگوی مشخص قابل پیگیری است. (همان،۴۳:۱۳۸۰) پل والری می‌گوید: اسطوره خود به اسطوره تبدیل شده زیرا شگفت‌انگیز، تکرارپذیر و گریزناپذیر گشته‌است.

اسطوره از دیدگاه‌های اسطوره‌شناسی تعاریف گوناگون دارد. انسان‌شناسان، روان‌کاوان، جامعه‌شناسان، پژوهندگان تاریخ و غیره دیدگاه‌ها و تعاریف ویژهٔ خود را دارند. اسطوره، از چگونگی روش، حس و برخورد کارهای نمایان و برجستهٔ موجودات مافوق طبیعی حکایت می‌کند. (اسماعیل پور،۵۳:۱۳۹۱) «اسطوره در لغت با واژهٔ "Historia" به معنی "روایت و تاریخ" هم‌ریشه است، در یونانی، "Mythos" به معنی "شرح، خبر و قصه" آمده که با واژهٔ انگلیسی "Mouth " به معنی "دهان، بیان و روایت"، از یک ریشه است. اما در یک کلام می‌توان آن را چنین تعریف کرد: اسطوره عبارت است از روایت یا جلوه‌ای نمادین دربارهٔ ایزدان، فرشتگان، موجودات فوق طبیعی و به‌طور کلی جهان‌شناختی که یک قوم به منظومهٔ تفسیر خود از هستی به کار می-بندند؛ اسطوره سرگذشتی راست و مقدس است که از زمانی ازلی رخ داده و به‌گونه‌ای نمادین، تخیلی و وهم‌انگیز می‌گوید که چگونه چیزی پدید آمده، هستی دارد و یا از میان خواهد رفت و در نهایت، اسطوره به شیوه‌ای کاوشگرِ هستی است.» (همان: ۱۴) «در بحث صورخیال، عناصر اسطوره‌ای و افسانه‌ای در فضای ذهنی شاعر شکل می‌گیرد و بسیار چشمگیر است. دیو، پری، غول، جادو، هما، اژدها، چشمهٔ آب حیات، در منظومه‌ها نقش پیش‌برنده ایفا می‌کنند.» (سارتر،۱۹۴۷:۱۲۱)

منظومه، بیانِ عواطف و احساسات و افکار شاعر است. شاعر به‌واسطهٔ مکنونات قلبی، جهان درونی و تجربیاتش را در قالب رسانهٔ انواع ادبی به مخاطبانش منتقل می‌کند. بنابراین باید فرض را بر این گذاشت که شاعر همین چیز را احساس می‌کند و این عواطف و احساسات به شکل نیت‌مندانه در قالب خود به کارگرفته و پردازش می‌شود و وضوح می‌یابد تا از این طریق ظهور و بروز پیدا کند. (ر.ک: گوتر،۲۰۴:۱۳۹۳) اسطورهٔ عشقِ زمینی و عشقِ آسمانی، نشانه‌ای از تکامل انسانی است که هر تلاش و کوشش و اعتقاد و گرایشی را در راه این تکامل در بر می‌گیرد. بیان ذهنیت شاعر، عامل شکوفایی فرد و اجتماع می‌شود. بنابراین با این خلّاقیت در وجود دو شاعر، ریزترین مسائل فردی و عمومی‌ترین امور، در دل منظومه‌های نظامی و خواجو نهفته است.

سرودن هر نوع اثر ادبی متناسب با ویژگی‌های آن، علاوه‌بر قرارگرفتن آن اثر در زمرهٔ نوع ادبی خود، باعث تأثیرگذاری و لذت‌افزایی در خواننده می‌گردد. پس سبک هر شاعر حاکی است «از کیفیت توافقی که بین احوال نفسانی او هست. آن که عاطفه‌اش غلبه دارد سبک بیانش درآگنده از جوش و التهاب است.» (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ۱۷۶)

۲-۳. رابطهٔ اسطوره و ادبیات غنایی

رابطهٔ میان اسطوره و ادبیات غنایی رابطه‌ای پیچیده، دوسویه و قدیمی است. به عبارت دیگر اسطوره و ادبیات غنایی همزادند و چنان در هم تنیده شده‌اند که برخی از نظریه‌پردازان و منتقدان همچون نور تروب فرای آنها را تقریباً یکی فرض کرده‌اند. همچنین در طول تاریخ، اسطوره و ادبیات غنایی همواره در سرنوشت یکدیگر تأثیرگذار و تعیین‌کننده بوده‌اند. اسطوره و افسانه در حقیقت زیربنای پیدایش ادبیات غنایی محسوب می‌شود.

رأس اغلب منظومه‌های غنایی شرح زندگی یک اسطوره در قالب داستان بیان می‌شود. بسیاری از اسطوره‌ها به‌ویژه اسطوره‌های عشقی همچون لیلی و مجنون، خسرو و شیرین و فرهاد، وامق و عذرا، همای و همایون، گل و نوروز در نوع ادبیات غنایی خلق شده‌اند و به‌طور کلی، همواره، ادبیات غنایی فضای تکوین و تکامل شخصیت‌های غنایی ـ اسطوره‌ای محسوب می‌شده‌اند. از سوی

دیگر، اسطوره‌ها نیز از مهم‌ترین عناصر غنایی و ادبی تلقی شده‌اند، چنانکه بخش گسترده‌ای از موضوعات این واقعیت‌ها همانا اسطوره است؛ روایت‌های اسطوره‌ای ـ غنایی در زمرهٔ مهم‌ترین و تأثیرگذارترین آثار محسوب می‌شوند.
روش ادب غنایی که انسان را به‌عنوان یک موجود سرشار از عواطف و احساسات و اجتماعی روبه پیشرفت می‌بیند به‌جد با آثار حماسی سنّتی عجین شده است. این آثار چشم‌اندازی از واقعیت اجتماعی را فراهم می‌آورند که در آن مهم‌ترین جنبه‌ها انتخاب و استفاده شده تا یک تصویر معتبر از واقعیت در شکل ادبی بازسازی شود.

۳. منظومه‌های نظامی و خواجو

۳-۱. منظومهٔ هفت‌پیکر نظامی گنجه‌ای

نظام الدین ابومحمد الیاس بن یوسف بن مؤید نظامی، در سال (۵۳۵ هـ) در گنجه تولد یافته و تاریخ وفات وی حدود (۵۹۹هـ) است. شیوهٔ وی موردنظر بسیاری از شاعران شعر فارسی قرار گرفته است. مثنوی هفت‌پیکر به سرگذشت داستان بهرام گور می‌پردازد. در این مثنوی بهرام، صورت هفت‌پیکر را می‌بیند که هریک دختر یکی از شاهان هفت اقلیم‌اند. به او می‌گویند که تقدیر چنان است که آن هفت شاهزاده همسران بهرام شوند. (ثروتیان،۱۳۷۷،۱۱۴-۱۶۳)

هفت‌پیکر درو نگاشته خوب　　هریکی از آن به کشوری منسوب

(نظامی،۱۳۷۷، ۷۳۰: ۱۴)

بهرام بر تخت شاهی تکیه می‌زند، او دختران شاه هفت اقلیم را به کاخ خود می‌آورد و هریک را با توجه به رنگش در گنبدی که هم‌رنگ اوست جای می‌دهد. سپس هر روز هفته را در کنار یکی از آنان به سر می‌برد و شب‌هنگام می‌خواهد که برایش افسانه بگویند. هر شاهزاده خانم در کوشک و عمارتی جای دارد که دارای گنبدی است و طاق گنبدی با رنگ و ارتباط نمادینش با افلاک، منعکس‌کنندهٔ مرتبه‌ای از مراتب سلوک هستند. (ر.ک: اردلان و بختیار،۲۷: ۱۳۸۰-۲۵)

رنگ هر گنبدی ستاره‌شناس　　بر مزاج ستاره کرده قیاس

(نظامی،۷۸۵: ۱۴)

دختران هر گنبد درعین‌حال که مظهر صفات جمال خداوندی هستند، هرکدام گشایندهٔ دری از اسرار بر روی بهرام هستند و موانع طریقت را در قالب حکایتی برای او بازگو می‌کنند. (ر.ک: قاضی‌زاده، خزایی،۱۳۸۴: ۱۰)
«گنبد سیاه نماد سکوت جهان و آغاز خلقت است، زمانی که هنوز لباس عینیت نپوشیده و نماد رنگی است که جهان در انتظار پدیدار شدن آن را نشان می‌دهد، ازاین‌رو با آغاز هفته یعنی شنبه پیوند دارد.» (نصر،۱۳۵۵: ۴۸)

گنبدی کو ز قسم کیوان بود　　در سیاهی چو مشک پنهان بود

(نظامی،۷۸۵: ۱۵)

«گنبد زرد نماد پیدایی و فرود نور و روشنایی خورشید و آغاز زندگی است، با ظهور روز و طلوع حیات یکشنبه که روز خورشید نیز نام دارد مرتبط است.» (نصر،۱۳۵۵: ۴۸)

وانکه از آفتاب داشت خبر(اثر)　　زرد بود از چه؟ از حمایل زر

(نظامی،۱۳۷۷،۷۸۵: ۱)

«گنبد سبز، رنگ زندگی و طراوت بهارین آن است و با ماه نیز که در باورهای قدیمی سبز رنگ بوده ارتباط دارد و روز دوشنبه روز ماه است.» (نصر،۱۳۵۵: ۴۸)

وانـکه مـه کـرده سوی برجش راه　　داشت سـر سبزیی ز طلعت (بطالع) شاه

(نظامی،۷۸۶: ۵)

«گنبد آبی، رنگ آسمان روشن شده از نور است و نشان خوشبختی و صفای آب، نماد سفر درونی بی التهاب و با سیارۀ عطارد هم‌نشان است و نماد روز چهارشنبه است» (نصر، ۱۳۵۵: ۴۸)

وانـکـه بـود از عـطـاردش روزی　　بـــود پـیـــروزه گـون ز پـیـــروزی

(نظامی،۷۸۶: ۳)

«گنبد صندل، رنگ بازگشت زمین و خاک پس‌از حیاتی آسمانی و نماد خاکساری است و با سیارۀ مشتری و روز پنجشنبه ارتباطی نمادین دارد.» (نصر، ۱۳۵۵ : ۴۹)

وانـکه بـودش ز مشتـری مایه(پایه)　　صنـــدلی داشـت رنگ و(رنگ) پـیرایه

وانـکه بـودش ز مشتـری مایه(پایه)　　صنـــدلی داشـت رنگ و(رنگ) پـیرایه

(نظامی،۷۸۶: ۱۶)

«گنبد سفید، رنگ پاکی و خلوص، رنگ رسیدن به روح بی‌آلایش و رنگ فراز آمدن از زندانِ تنِ خاکی است و نماد آن سیارۀ زهره و روز پایان هفته یعنی جمعه است.» (نصر،۱۳۵۵:۴۹)

وانـکه از زیب زهره یافت امید(نوید)　　بـــود رویـــش چـو روی زهره سپید

(نظامی،۱۳۷۷،۷۸۶: ۲)

دختران هر گنبد با خواست شاه، هریک به نقل افسانه‌ای عبرت‌انگیز می‌پردازند. بهرام که دیگر از لذات دنیایی ملول شده، هفت‌گنبد را به هفت مؤبد می‌دهد تا آنها را به آتشکده بدل سازند. خود نیز راه خداپرستی را پیش می‌گیرد. روزی که به صحرا رفته، از پی‌گوری روان می‌شود و وارد غاری می‌گردد و دیگر هیچ‌کس از او نشانی نمی‌یابد. (ر.ک: میرهاشمی، ۱۳۹۷ : ۴۲۵ ـ ۴۱۸)

خـــانـۀ خـــاکـــدان دو در دارد　　تـــا یـــکی را بـــرد یـــکـــی آرد

(نظامی،۹۴۳: ۱۴)

با مطالعۀ این آثار به‌عنوان نمودهای فرهنگی یک سبک از اجتماعی مختلف می‌توان به شناختی از دیدگاه‌ها و نگرش‌های آن سبک نسبت به جامعه رسید. این مطلب به شناخت ما از این شاعر و چشم‌انداز شاعر به موضوع بستگی دارد. نظامی خود عضو

گروه اجتماعی است و دیدگاه‌ها و ارزش‌های آن را در آثار خود به نمایش می‌گذارد. بنابراین، جامعهٔ ادبی ایران را نمی‌توان صرفاً از طریق مطالعهٔ آثار یک شاعر که طبیعتاً نمایندهٔ یک سبک ادبی است، شناخت. بلکه برای شناخت عمیق‌تر باید آثار شاعرانی که نمایندگان سبک‌های اشعار دیگر هستند را نیز در یک دورهٔ معین بررسی نمود. تنها بخشی از موضوع در هر اثر ادبی، بافتی در دسته‌ای از آثار ادبی قابل مشاهده و ردیابی است. دوم اینکه، آینه دارای ابعاد محدب و مقعر بوده و نمی‌تواند به دلیل ظرفیت آن تمام جنبه‌های آثار ادبی را در آن مشاهده کرد.

۳-۲. منظومهٔ همای و همایون خواجوی کرمانی

کمال الدین ابوعطاء محمود بن علی معروف به خواجوی کرمانی به سال (۶۸۹هـ) در خاندان یکی از بزرگان کرمان متولد شد. حیات وی با خواجه حافظ شیرازی همزمان بود و اشعار حافظ تحت تأثیر اشعار اوست. او را نخل‌بند شعرا می‌دانند. (ر.ک: نفیسی،۱۳۰۷ : ۹ ـ ۳)

خواجو علاوه‌بر دیوان خود، خمسه‌ای سروده است که نخستین مثنوی از منظومه‌های او، همای و همایون، داستانی عشقی، بر وزن منظومهٔ اسکندرنامهٔ نظامی است. (همان: ۷)

روم اکنون به دستوری دستور　　بهشتی را بیارایم پُر از حور

(خواجو، ۱۳۷۰،۴۸۳: ۲۸۵)

برجستگی شاعر در خلق تصویرهای زیبای شاعرانه و برخورداری او از زبانی استوار سبب شده است تا او در کنار حافظ برجسته‌ترین گویندهٔ قرن هشتم؛ قرار گیرد، به طوری که حافظ شیرازی طرز سخن خود را به گفتار او تشبیه کرده است. خواجوی کرمانی سال (۷۶۲هـ) در۷۳ سالگی وفات یافت. (ر.ک: نفیسی،۱۳۰۷: ۷۶)

استاد غزل سعدی است نزد همه کس اما　　دارد سخن حافظ طرز سخن خواجو

(حافظ، ۱۳۸۱ :۵۰۲/ ۸)

خواجوی کرمانی مثنوی همای و همایون، را به پیروی از نظامی گنجه‌ای ساخته ولی داستان آن در مأخذ قبل دیده نشده - است.(ر.ک: ذوالفقاری،۱۳۹۲:۱۰۶۰) موضوع این داستان عاشقانه، عشق همای، پسر شاه شام و همایون، دختر فغفور چین، است که خواجو آن را از سال «۷۱۹»آغاز و به سال «۷۳۲» به پایان برد.

به کارگیری وزن شاهنامه، با وجود یک سلسله نبردهای پیاپی قهرمان داستان برای رسیدن به وصال معشوق حکایت از تقلید از شاهنامه دارد .(همان: ۱۰۶۴)

این منظومه موفقیت گستردهٔ خود را مدیون این مسأله است که زبان منظومه، به زبان مردم عامهٔ جامعهٔ هم‌عصر خود نزدیک می‌شود و توده‌های مختلف مردم جامعه هم می‌توانند در استفاده از سرگرمی ادبی داستانی بی‌ضرر مشارکت و بهره داشته باشند. برای آوردن فرهنگ و سواد به درون پوستهٔ جامعهٔ سنّتی به غیر از نزدیک کردن زبان ادبی به زبان عامه و منظومه‌سرایی با داستان‌هایی عامه‌پسند و حکیمانه که مردم یک جامعه بتوانند از آن بهره ببرند قابل مقایسه نیست. اگرچه مردم جامعه در سطحی از سواد و قضاوت در مورد ادبیات قرار داشته باشند.

۴-. بازتاب محیط منظومه‌ها

گاهی عناصر غنایی ـ اساطیری تاریخی، فرهنگی، اجتماعی تا اعماق ضمیر جامعه ریشه دوانیده و به‌صورت مفاهیمی پنهان در آثار و ضمیر ناخودآگاه جمعی زنده مانده و حضور دارد، حال جلوه‌هایی از آن در آثار نظامی گنجه‌ای و خواجوی کرمانی بازیابی و مقایسه می‌شود. به‌هرحال، دو منظومه توانسته‌اند آرمان‌ها و افکاری را در سر مردم قرار دهند. به‌طوری که ادبیات به‌عنوان اهرمی

تأثیرگذار بر جامعه در نظر گرفته می‌شود و نه برعکس.« اسطوره به مثابه بخشی از فولکور در ساختار شعر غنایی سنّتی وارد می‌شود و به سر نمونه‌ای تبدیل می‌شود که تغییرش آمیخته با شور و احساس و تجربه است.» (لوی استروس، ۱۳۸۰: ۱۰۰ـ ۸۸)

گاهی نیز ادبیات غنایی خود اسطوره‌آفرین است و همواره رابطهٔ شاعر با اسطوره، رابطه‌ای تنگاتنگ و تفکیک‌ناپذیر است. وقتی تغییر می‌کند که طی سال‌ها یا قرن‌ها و تحت تأثیر تحولات اجتماعی و فرهنگی، تحولات بنیادین در انسان، نگرش به خود و جهان او رخ داده باشد. مانند عشاق اسطوره‌ای منظومه‌های نظامی گنجه‌ای، همچون «لیلی و مجنون، خسرو و شیرین، فرهاد و بهرام گور» که یک قرن و نیم پس‌از سرودن مثنوی‌های نظامی، در ذهن شاعری چون خواجوی کرمانی تبدیل به همای و همایون و گل و نوروز با نحوهٔ جدید عاشقانه و ویژگی‌های اسطوره‌ای خودش می‌شود.

مظاهر طبیعت همواره مورد توجه انسان‌ها بوده است. خورشید، ماه، زمین و آسمان، ستاره، چشمه و درخت در اسطوره‌های همهٔ اقوام جهان دارای نمادهای ویژه‌اند. هریک از این مظاهر طبیعی، ایزد، ویژگی خود را دارند. «ازجمله، ایزد خورشید در نزد ایرانیان میتره، در نزد مصریان آمون یا رع، در نزد یونانیان آپولن. در نزد سومریان و بابلیان شَمش در نزد هندیان سورکِه و سُویتر نامیده می‌شود.» (اسماعیل پور،۱۹:۱۳۹۳)

نظامی گنجه‌ای و خواجوی کرمانی راوی آفرینش گروه شاعران و هنرمندان خلّاقی هستند که در منظومه‌های خود، با بازآفرینی عناصر غنایی ـ اساطیری کهن‌سال، مفاهیمی کهن بازگو کرده‌اند و در آثار نظامی و خواجو می‌توان تا قدمت باورهای غنایی ـ - اساطیری پیش رفت و به بررسی و مقایسهٔ توصیفات آنها پرداخت. برخی از پنداره‌های آثار نظامی و خواجو تا کهن‌ترین باورها، نوشته‌ها و یادبودهای تاریخی بشری قابل‌پیگیری است.

۱-۴. بن‌مایه‌های عروج و روشنایی، مضامین غنایی ـ اساطیری و خیال در منظومه‌ها

نمونهٔ گستردهٔ توصیفات نمادین در دوره، مکان و فرهنگ در منظومه‌های غنایی نظامی و خواجو متغیرند. سه بن‌مایهٔ مهم در این پنج منظومه عبارت‌اند از: ۱- تصویر سازی در مضامین غنایی - اساطیری ۲- عروج و روشنایی ۳- توصیفات خیالی.

آنک با او بر اسب زین بستند　　بر کمرها دوال کین بستند
ز آفرین بُود نور بینش او　　کآفرین‌ها بر آفرینش او
(نظامی۱۳۷۷،۶۸۴: ۱۳ ـ ۱۲)

۴- ۲. تشابه در سرودن وصف خداوند، عروج ، روشنایی و آسمان

در منظومه‌های غنایی مورد بررسی ما، آسمان جایگاه خداوند قلمداد شده است. الگوهای عروج عبارت‌اند از: آسمان، قله، پرواز و جهش به‌سوی بالایی که می‌تواند در میل به‌سوی استعلاء موجب تهذیب شود. در تاریخ ادیان، آسمان از کهن‌ترین تجلیات قداست است، سرشار از ارزش‌های اساطیری مذهبی و در حوزهٔ اقتدار الاهی قراردارد. همچنین نخستین جذبه در ادیان به - معنی پرواز روح به آسمان یا سفر به اطراف زمین است. به همین منظور در منظومه‌های موردنظر سرآغاز همهٔ مثنوی‌ها با وصف خداوند، معراج و روشنایی در آسمان شروع گردیده‌اند. در آغاز هر دو مثنوی نظامی و خواجو که مورد پژوهش قرارگرفته، توصیف از خداوند، آسمان و روشنایی، با تشابهاتی آمده است.

برق کردار بر براق نشست　　تازیش زیر و تازیانه بدست
(نظامی،۱۳۷۷،۶۸۷: ۱)

حبیبی که مقصودِ کونین اوست　　کمان ابروی قاب قوسین اوست
(خواجو،۱۳۷۷،۲۶۴: ۶۵)

وصف خداوند، عروج، روشنایی و آسمان در منظومهٔ نظامی گنجه‌ای

نظامی گنجه‌ای گاهی به‌عمد و گاهی از زبان دیگران، فلک را و به‌طور کلی مقوله‌ای به نام مکان و زمان و با در نظر گرفتن مجموعهٔ شرایط موجود، در تعیین سرنوشت انسان‌ها مؤثر می‌داند. به تحقیق می‌توان گفت در بسیاری از این موارد مقصود و منظور او اشاره به عوامل ناشناخته و تقریباً مقولاتی چون تصادف و پیش‌آمد و رخدادهای پیش‌بینی نشده است. در این خصوص ابتدا به

ذکر شاهد مثال‌هایی در منظومهٔ نظامی و سپس به مقایسه با وصف‌های خداوند، عروج و روشنایی در منظومهٔ خواجوی کرمانی می-پردازیم.

ای برآرندهٔ سپهر بلند — انجم‌افروز و انجم پیوند
گیتی و آسمان گیتی گرد — بر در تو زنند بَردابرد

(نظامی،۱۳۷۷، ۲: ۶۸۰ ـ ۱)

آن که او بر آسمان رختست — در زمین باز جستنش سخت است
در زمین چرم و استخوان باشد — و آسمانی بر آسمان باشد

(همان،۹۳۲: ۱۶ ـ ۱۵)

وصف خداوند، عروج، روشنایی و آسمان در منظومهٔ خواجوی کرمانی

خواجوی کرمانی نیز به مانند نظامی گنجه‌ای جایگاه خاصی در وصف خداوند، عروج و روشنایی در آسمان قلمداد کرده - است. آیات قرآن‌کریم و احادیث نبوی و گفتار پیشوایان دین به‌وضوح و فراوانی در قالب آرایش‌های زبانی (تلمیح، ایهام، استعاره، کنایه و تضمین) در منظومهٔ همای و همایون به فراوانی دیده می‌شود. خواجو برخلاف نظامی که اغلب دیدی زهدآمیز داشته، تفکر و اندیشهٔ او در شعر با نکات بر جستهٔ عرفان نظری آمیخته است. برای مثال در ستایش خداوند محتوای دو آیه از قرآن کریم را در یک بیت گنجانده است: «فَأَینَمَا تُوَلُّو فَثَمَّ وَجهُ اللهُ» (البقره:۱۱۵)، «کُلُّ مَن عَلَیهَا فَان وَیَبقَی وَجهُ رَبِّکَ ذُوالجَلال وَالإِکرَام» (الرحمن: ۲۶). همچنین در ادامهٔ ابیات خواجو به مفاهیم آیات در قرآن می‌پردازد. «هُوَالأَوَّلُ وَ الأخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ البَاطِنُ وَ هُوَ بِکُل شَیءٍ عَلِیمٌ» اول و آخر هستی و پیدا و پنهان وجود همه اوست و او بر همهٔ امور عالم داناست (الحدید،۳).

قدیمی، کَاوَّلش را ابتدا نیست — کریمی، کاخرش را انتها نیست

(خواجو، ۱۳۷۰، ۴۶۹: ۹)

اشارات مکرر به پای‌بندی‌های مذهبی در هر دو شاعر، بیانگر آن است که خواجوی کرمانی به مانند نظامی گنجه‌ای، هستیِ فلک و بَر و بَحر و هرچه که در عالم هست را در گرو ذات الاهی خلاصه نموده و با ذکر ابیاتی به عُلو معنی در مقام و عظمت الاهی پرداخته است.

به نام خداوند بالا و پست — که از هستیش هست شد هر چه هست
فَلَکَ حلقه ای بر درِ کبریاش — جهان قطره ای از مُحیط عَطاش

(همان،۲۶۱: ۲ ـ ۱)

۴ -3. تجلّیات غنایی ـ اساطیری درخت و گیاه در شعر غنایی

تجلّیات غنایی ــ اساطیری درخت و گیاه در منظومهٔ نظامی گنجه‌ای

درخت نماد بزرگ و نخستینی است که آسمان و زمین را به هم پیوند می‌دهد. در اشعار غنایی نظامی گنجه‌ای و خواجوی کرمانی، اساطیر آفرینش از درختان مقدسی چون درخت آفرینش، شجرهٔ ممنوعه، درخت معرفت و ... یاد می‌شود. بر همین اساس

در عناصر اسطوره‌ای ـ غنایی بین‌النهرین، درخت زندگی که ترکیبی از رستنی‌های گوناگون است، ارزشمند و مقدس شمرده می-شود.

در منظومهٔ هفت‌پیکر شهرت درخت مریم با مادرعیسی(ع) به دلیل روزهٔ یاد شده که با رطب‌ریز شدن درخت، مریم روزه‌اش را گشود. (ر.ک: زمردی،۱۸۹۱۳۸۲) «تقارن دانش و درخت مریم در شعر نظامی یادآور درخت معرفت و درخت دانش در رمز-گرایی‌های کیهانی است.» (اسماعیل پور،۱۳۷۵: ۱۸۹) توصیف نظامی با ابیات پایین به‌خوبی بیانگر این موضوع است.

ای نظامی مسیح تو دم تُست　　دانش تو درخت مریم توست
چون رطب‌ریز این درخت شدی　　نیک بادت که نیک‌بخت شدی
(نظامی،۱۳۷۷،۶۹۳: ۷)

اسطورهٔ روییدن پَرسیاوشان از گور سیاوش مضمون رایجی است که متضمن معنی توتم نیز هست. نظامی در این باره راز خون سیاوشان که ماده‌ای صمغی به رنگ قرمز است و از میوهٔ درخت خون سیاوشان استخراج می‌شود. (ر.ک: زمردی، ۱۳۸۲ : ۱۸۹)

او همچنین با حکایت دیگری در هفت‌پیکر، به علاج دختر مصروع پادشاه، توسط کُرد اشاره دارد که به‌وسیلهٔ گیاه درمان‌بخش صورت می‌گیرد، عَلاج چشمان تیره‌شدهٔ او نیز با همین گیاه درمان می‌شود. نظامی گنجه‌ای در هفت‌پیکر به درمان‌گری و شفابخشی گیاه اشاره دارد. در ابیات پایین از منظومهٔ نظامی گنجه‌ای به شفابخشی این‌گونه گیاهان می‌پردازد.

کُرد چون دید کان جگرخسته　　شد ز بی دیدگی نظر بسته
گفت کز شاخ آن درخت بلند　　باز بایست کَرد برگی چند
کوفتن برگ و آب از و ستدن　　سودن آن جا و تاب از و ستدن
گر چنین مرهمی گرفتی ساز　　یافتی دیده روشنایی باز
(همان،۸۸۸: ۱۵ ـ ۱۲)

تجلّیات غنایی ـ اساطیری درخت و گیاه در منظومهٔ خواجوی کرمانی

کاربرد تجلیّات درخت، گل‌ها و گیاهان در منظومه‌های خواجوی کرمانی بیشتر برای صحنه‌آرایی و توصیفات عرفانی در منظومهٔ همای و همایون به کار رفته است. نظامی گنجه‌ای علاوه‌بر آن، از وجه اسطوره‌ای گیاهان و خاصیت شفا بخشی گیاهان نیز در منظومه‌های غنایی خود بهره جسته است. در منظومهٔ همای و همایون خواجوی کرمانی، با توصیف قرار دادن نام درختانی چون - «سرو و صنوبر» مضامینی برای شاعران پس‌از خود باز می‌کند و خواجهٔ شیراز با الهام از خواجو به رندی و استادی در غزل‌هایش از او بهره‌ها برده است.

به بالات ماند سهی سَرو راست　　ولی قامتت راستی را بلا ست
(خواجو، ۱۳۷۰،۳۵۷:۲۰۲۱)

چمان شد چو شاخ صنوبر به راغ　　روان شد چو سرو خرامان به باغ
ببوسید برگ گل و یاسمن　　چو گل چاک زد از هوا پیرهن
(همان،۳۵۵: ۸۶ ـ ۱۹۸۵)

خواجوی کرمانی در منظومهٔ همای و همایون از گیاه و ریحان در بیان توصیف روح سخن می‌گوید.

کند شِقهٔ سبز والای راغ　　به صنعت نمایی گلریز باغ

تـــن خـــاک را آب ازو شـــد روان و زو گشـت گـردنـده چـــرخ آسـمان

(همان،۲۶۲: ۲۷ ـ ۲۶)

۴-4. حیوانات اساطیری در منظومه‌های نظامی و خواجو

حیوانات پابه‌پای انسان‌ها در منظومه‌ها نقشی چشم‌ناپوشیدنی دارند؛ اسب به‌عنوان مرکب قهرمانان، نماد شجاعت، قدرت و سرعت و یاریگر قهرمان است. اسب به پیروی از آیین میترا، خورشید، اروند اسب یعنی دارندهٔ اسب تیزتک معرفی شده است. «گورخر» حیوان بومی ایرانی است که منظر کنشِ حضور در منظومه و حماسه قرار گرفته و در ردیف دومین حیوان پس‌از اسب ، نقش اساسی در هر دو منظومه دارد. اما سگ «در ایران باستان، سگ به‌عنوان جانوری فداکار و وفاشناس که موجب آسایش مردمان است، از احترام و گاه تقدس خاصی برخوردار است.» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۴۶۹)« سگ که در اغلب فرهنگ‌های کهن، ازجمله یهود و اسلام به‌عنوان موجود پلید و منفور معرفی شده‌است. در اساطیر مصری، سگ به‌عنوان پیک میان بشر و "جوکو" (خداوند) برگزیده می‌شود و از طرف آدمیان مأموریت می‌یابد که از خدا بخواهد تا مرگ را از جهانیان باز گیرد.» (همان)

داستان چوپان و سگ خیانتکار در منظومهٔ «هفت‌پیکر» حامل بار معنایی ویژه‌ای است. بهرام وقتی با حملهٔ خاقان چین روبرو می‌شود به سراغ گنج و سپاه خود می‌رود، اما نشانی از هیچ‌یک نمی‌بیند به‌ناچار راه صحرا در پیش می‌گیرد. در صحرا به شبان پیری می‌رسد که سگ خود را از درختی به دار آویخته. بهرام از آن شبان ماجرا را می‌پرسد، شبان می‌گوید پس‌از چندی سگ گله با گرگ ماده‌ای گردآمده و سپس در گوشه‌ای خزیده و گرگ را آزاد می‌گذارد تا گوسفندی را ببرد. شبان سگ را با گرگ می‌گیرد و به مجازاتش می‌پردازد. این داستان موجب بیداری بهرام در حکومت‌داری می‌شود.

همچنین در دو مثنوی هفت‌پیکر و همای و همایون از «اژدها»، «اژدهای سپهر»، «اژدهای چرخ»، «شیر» و مانند آنها یاد شده است.

غـبـنم آمـد کـه اژدهـای سپـهر تهـمـت کـیـنـه بـر نـهـاد بـه مـهـر

(نظامی،۱۳۷۷،۷۶۶: ۹)

اگـر اژدهـــا تـحفـه گـنجـت دهد مـکن تـکیه بـر وی کـه رنـجت دهـد

(خواجو،۱۳۷۰،۴۰۱: ۲۹۵۵)

در باورهای عامیانه آمده که هنگام خسوف، ماه به کام اژدها می‌رود و این باور در دو مثنوی بازتاب داشته است.

دیـد دودی چـو اژدهـای سیـــاه ســـربـــرآورد در گـرفـتـن مـــاه

(نظامی،۱۳۷۷،۳۵۵: ۵)

شبـی تـیـره چـون اژدهایی سیاه ز مـاهـی سیـه گـشتـه تا اوج مـاه

(خواجو،۱۳۷۰،۳۶۴: ۲۱۶۳)

(خواجو،۱۳۷۰،۳۶۴: ۲۱۶۳)

به کار بردن تیر دو شاخ به‌وسیلهٔ بهرام در کشتن اژدها و سپس به دست آوردن گنجینه، یادآور نبرد اسطوره‌ای رستم با اسفندیار است. این شیوه با یاری‌رسانی سیمرغ، پرندهٔ افسانه‌ای در ساختن تیر دوشاخ از چوب درخت گز، برای از پا درآورن اسفندیار رویین‌تن، در شاهنامهٔ فردوسی آمده است.

اژدهـــا دیـــده بـاز کـرده فـــراخ کـــآمد از شســت شـاه تـیـر دو شاخ

هر دو چشـم در آن دو چشم نشست راه بـیـنـش بـر آفـریـنـش بـسـت

(نظامی، ۱۳۷۰،۷۲۸: ۸ ـ ۷)

اژدهـــا را دریـــد کـــام و گـــلـــو ناچـخ هـشت مشت شش پـهلو
بـانـگـی از اژدهـا بـرآورد سخت در سـر افـتـاد چـون ستـون درخـت

(همان،۷۴۸: ۹ ـ ۸)

رفتن بهرام به دنبال گور و ناپدید شدن او در منظومهٔ هفت‌پیکر نظامی

وقتی بهرام به دنبال گوری به درون غاری وارد می‌شود، دیگر اثری از او دیده نمی‌شود. ناپدید شدن بهرام به صورتی نمادین به هنگام دنبال کردن گور، حکایت از جنبه‌های اساطیری مثنوی دارد. نظامی در منظومهٔ هفت‌پیکر، از بهرام‌گور شخصیتی اساطیری می‌سازد و با سرنوشت نامعلومی که برای او رقم می‌خورد، او را به‌صورت قهرمانی غیرطبیعی نشان می‌دهد.

ای ز بـهـرام گـور داده خـبـر گـور بـهرام جـوی از ایـن بـگـذر
نـه کـه بـهرام گـور بـا مـا نـیست گـور بـهرام نـیـز پـیـدا نـیست

(نظامی،۱۳۷۷،۹۴۳: ۱۰ـ ۹)

رفتن همای به دنبال شکار گور و ماجرای عاشق شدن او در منظومهٔ همای و همایون خواجوی کرمانی

در منظومهٔ همای و همایون، خواجو با الهام از مثنوی هفت‌پیکر به ماجرای عاشق شدن همای با دنبال کـردن شـکار گـور مـی-پردازد. همای سوار بر اسب خویش، روی به شکارگاه می‌نهد. او به دنبال شکار گورخری تیرش بـه خطـا مـی‌رود، سـپس بـا رفـتن همای در پی گور، دست تقدیر سرنوشتی عاشقانه برای او رقم می‌زند. همای به پری زیبارویی برمی‌خورد، در پی او روان می‌شـود. ناگاه به کاخی زیبا و دلگشا می‌رسد، در آنجا بر دیبای نیلگون نقش پیکری را می‌بینـد کـه یـک دل نـه صـد دل عاشـق آن نقـش، همایون دختر فغفور چین می‌شود.

قـضا را بـر آمـد یـکی تـیره گـرد ملـک‌زاده رخ سـوی آن گـرد کـرد
یـکی گـور دیـد انـدران پهن دشت کـه بـر طـرف نـخجیرگـه بر گذشت
لبـانـش زیـاقـوت و مشـکـیـن دم سـر دسـتـش از لـعـل و زریّـنـش سم
زپـیـش سـواران بـه کـردار بـاد بـرون رفت و سر سـوی صحرا نـهاد

(خواجو، ۱۳۷۰،۲۸۷: ۵۳۰-۵۲۶)

۵-۴ . از پای درآوردن حیوانات اساطیری در منظومه‌های نظامی و خواجو

جنگ با حیوانات اساطیری در ادب فارسی بازتابی جامع دارد و از بن‌مایه‌های مهم قصه‌های حماسی و عامیانه است. جنگیدن با حیوانات اسطوره‌ای در هر دو منظومه؛ ابتدا بیانگر شجاعت شخصیت اول منظومه است و دیگر نشان دادن توانمندی قهرمان منظومه، نماد غلبه در جهت نمایان ساختن طلیعهٔ پیروزی و بخت و اقبال (شاه زاده و قهرمان منظومه) بر نیروهای طبیعی و مافوق طبیعی است. که غالباً حیوانات اسطوره‌ای چون اژدها، شیر، غول و دیو جادو را شامل می‌شود.

از پای درآوردن حیوانات اساطیری در منظومهٔ هفت‌پیکر نظامی

یزدگرد، پدر بهرام از دنیا می‌رود. ایرانیان که پیوسته از او ستم دیده‌اند برآن می‌شوند تا یکی از میان خود به شاهی بپذیرند و پیری را به شاهی بر می‌گزینند، بهرام وقتی از ماجرا آگاه می‌شود، لشکری از اهل یمن فراهم می‌آورد و به جنگ ایرانیان می‌شتابد. اما کار به جنگ نمی‌کشد و قرار بر آن می‌گذارند که تاج را در میان دو شیر نهند و هریک از آن دو که توانست شیرها را از پای در آورد و تاج را برباید، شاه ایران شود. بدین گونه بهرام با از پای درآوردن شیرها به پادشاهی می‌رسد.

پنـجه شـان پاره کـرد و دندان خـرد　　سـر و تـاج از میـان شیـران بـرد
بـردن تـاجـش از میـان دو شـیر　　روبـهـان را ز تـخـت کـرد بـزیـر
(نظامی،۱۳۷۷،۷۴۸: ۲۰ ـ ۱۹)

از پای درآوردن حیوانات اساطیری در منظومهٔ همای و همایون خواجو

همای با دیوی از دامان کوهسار روبرو می‌شود که به‌سوی همای می‌شتابد، او پس‌از کشتن زند جادو به‌سوی زرینه‌دژ می‌رود و با رفتنش به زرینه‌دژ به گنجینهٔ زر دست می‌یابد.

بـلـرزیـد بـه خـویشتن شهریـار　　بـغـریـد مـانـنـد ابـر بـهـار
بـزد بـر کـمـرگـاه زنـد نـژنـد　　سـر و دسـت و دوشش را به صحرا فکند
(خواجو، ۱۳۷۰،۳۲۸: ۱۴۰۴،۱۳۹۴)

۵. نتیجه

با مقایسهٔ دو اثر« هفت‌پیکر و همای و همایون»، می‌توان دریافت که هردو شاعر از عناصر اسطوره‌ای برای بیان مفاهیم عمیق انسانی بهره برده‌اند، اما رویکرد دوشاعر کمی باهم متفاوت است. نظامی‌گنجه‌ای درمنظومهٔ «هفت‌پیکر» به جست‌وجوی فردی، به‌سوی کمال تأکید دارد؛ درحالی‌که خواجو منظومهٔ «همای وهمایون» را بر روی تعاملات اجتماعی شخصیت‌ها متمرکز نموده و پیچیدگی‌های روابط انسانی را به تصویر می‌کشد؛ او به ابعاد اجتماعی و فلسفی عشق و عرفان می‌پردازد. تشابهات شعری هر دو شاعر، استفاده از نمادهای اسطوره‌ای است که حاوی پیام‌های عمیق انسانی هستند. همچنین، آن دو به بررسی ابعاد فلسفی عشق پرداخته ونشان داده‌اند که عشق نه‌تنها یک احساس فردی بلکه یک پدیدهٔ اجتماعی است. تفاوت اصلی ذهنیت نظامی و خواجو در رویکردشان نسبت به عشق است. نظامی بیشتر بر روی جست‌وجوی فردی اسطوره تأکید دارد، درحالی‌که خواجوی کرمانی در منظومهٔ«همای و همایون» به چالش‌های اجتماعی مرتبط با عشق می‌پردازد.

در بیان تأثیرات فرهنگی عناصر اسطوره‌ای این دو منظومه بر ادبیات فارسی سایه افکنده و عناصر اسطوره‌ای نه‌تنها در منظومه-های این دو شاعر مؤثر بوده بلکه در کلّ ادبیات فارسی تأثیرگذار هستند. این عناصر باعث شده‌اند تا ادبیات فارسی غنی‌تر شده و به بررسی مضامین عمیق انسانی بپردازند. همچنین، نمادها در طول تاریخ موجب تحولات فرهنگی در جامعه شده‌اند. سیر آن در ادبیات معاصر ادامه یافته و شاعران همچنان از نمادها برای بیان مفاهیم تازه بهره می‌گیرند. در ادامه، این نکته حائز اهمیت است که نظامی گنجه‌ای و خواجوی کرمانی با بهره‌مندی از نمادهای اسطوره‌ای در مثنوی‌های خود، توانسته‌اند به عمق احساسات انسانی بپردازند و مضامین عشق، کمال و حقیقت را به تصویر درآورند. نمادها نه‌تنها به غنای ادبیات فارسی افزوده‌اند، بلکه همچنان در ذهنیت شاعران معاصر تأثیرگذارهستند. نظامی گنجه‌ای و خواجوی کرمانی با استفاده از باورها و داستان‌هایی که سینه‌به‌سینه از نسل‌های گذشته بیان شده است، مثنوی‌های «هفت‌پیکر و همای و همایون» را با ارزش‌های والای بشری همراه نموده‌اند. شاعر با بهره‌گیری از ادبیات معاصر خود مراتب ترقی را در قالب منظومه بیان کرده و به مخاطب خود عرضه می‌کند. در هر دو منظومه مراتب عشق زمینی به عشق آسمانی پیوند می‌خورد. اسطوره و افسانه در حقیقت زیربنای پیدایش ادبیات غنایی محسوب می‌گردد و به دلیل جذابیت اسطوره در مثنوی‌های عاشقانهٔ فارسی سرگذشت یک اسطوره در قالب داستان آمده است. در منظومهٔ «هفت‌پیکر»، نظامی تناسبی دقیق به کار برده، او اسطوره شناس است و بر نظام نمادین زبان عصرخود چه در فرهنگ روم و یونان و چه در ایران آن دوره تسلط دارد. از واحدها و قواعدی که در ترکیب نظام زبانی و غنایی در هر دو تمدن به کار رفته است، بهره مند می‌شود و در قالب داستان‌های منظومهٔ هفت‌پیکر به مخاطب ارائه می‌دهد. خواجو با سبک سرایش خود ترکیبات روان، اصطلاحات دلکش، لغات و الفاظ تراش‌خورده و با الهام‌گیری از نظامی با بیانی کامل و دلنشین منظومهٔ همای و همایون را عرضه می‌کند و جلوهٔ عالی عشق را در پیشبرد عارف، در راه رسیدن به کمال نفسانی روایت می‌کند. در منظومه‌های خواجو بسیاری از چهره‌های افسانه‌ای و عیاری با نمودهای زندگی عشقی انسان ایرانی تبلور می‌یابد. خواجو در منظومهٔ همای و همایون، پایداری، حرکت و نهراسیدن از دشواری‌ها، در نهایت وصال معشوق را دنبال می‌کند. گرایش زبانی و عناصر غنایی در منظومهٔ همای و همایون خواجو به سمت داستان‌های اساطیری کهن و عامیانهٔ و افسانه‌های هند متمایل است. محتوای کلی مثنوی همای و همایون سیرعرفانی، عاشقانه و ریاضتی را شرح می‌هد. نظامی در دامنهٔ لغوی واژگان و کلمات، به «هفت‌پیکر»، رنگ‌ها و روزها وارد شده و رنگ‌های مشکی، زرد، سرخ، فیروزه‌ای، صندل رنگ و سپید را با ایام هفته: شنبه، یکشنبه، دوشنبه، سه‌شنبه، چهارشنبه، پنجشنبه و آدینه را به صورتی نمادین به هم می‌آمیزد و شرح حالات نجومی کواکب در ایام هفته را به سرنوشت آدمی پیوند زده است. در بیان جلوه‌ها و پدیده‌های طبیعی در دو مثنوی «هفت‌پیکر و همای و همایون»، خورشید نماد آفرینندگی، قانون طبیعت، آتش، آگاهی، تفکر، روشنگری، عقل و بینش معرفی شده است؛ در منظومهٔ همای و همایونِ خواجو، خورشید در معنای گذر زمان، حیاتِ خورشیدِ در حال طلوع؛ نماد تولد، آفرینش و روشنگری است؛ خورشیدِ در حال غروب نمادگاه مرگ است. خواجو با ترکیب اسب و خورشید، ترکیبی میترایی معرفی نموده که حکایت از ترکیب ایزد مهر و اروند اسب از دورهٔ هند و ایرانی دارد.

منابع

قرآن کریم.

احمدی، منا، (۱۳۹۷)، «بازتاب پاره‌ای از عناصر اساطیری در همای و همایون»، فصلنامهٔ ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، سال ۱۴ ، شمارهٔ ۵۳، صص ۴۰ ـ ۱۳.

اردلان، نادر ؛ بختیار، لاله، (۱۳۸۰)، حس و وحدت، چاپ اول، ترجمهٔ حمید شاهرخ، تهران: نشرخاک.

اسماعیل پور، ابوالقاسم، (۱۳۷۵)، اسطورهٔ آفرینش در آیین مانی، تهران: انتشارات فکر روز.

ـــــــــــــــ ، (۱۳۷۷)، اسطوره بیان نمادین، تهران: انتشارات سروش.

الیاده، میرچا ، (۱۳۷۸) ، اسطوره، رویا، راز، ترجمهٔ رؤیا منجم، تهران: انتشارات فکر روز.

ـــــــــــ ، (۱۳۸۱)، اسطوره و رمز در اندیشهٔ میرچا الیاده، ترجمهٔ جلال ستاری، تهران: نشرمرکز.

بروستر، اسکات ، (۱۳۹۵)، شعر غنایی، ترجمهٔ رحیم کوشش، تهران: انتشارات سبزان.

پارسا پور، زهرا، (۱۳۸۳)، مقایسهٔ زبان حماسی و غنایی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

پاینده، حسین، (۱۳۸۲) ، گفتمان نقد، تهران: نشر روزگار.

ترابی، علی‌اکبر، (۱۳۸۰) ، جامعه‌شناسی در ادبیات، تبریز: انتشارات فروغ آزادی.

ثروتیان، بهروز، (۱۳۷۷)، هفت‌پیکر نظامی گنجه‌ای، تهران: انتشارات توس.

حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۱)، دیوان حافظ، تصحیح: محمد قدسی؛ حسن ذوالفقاری؛ ابوالفضل علی محمدی ، تهران: نشر چشمه.

خواجوی کرمانی، کمال الدین ابوالعطا، (۱۳۷۰)، خمسه، تصحیح سعید نیاز کرمانی، کرمان: انتشارات دانشگاه کرمان.

ذاکری کیش، امید،(۱۳۹۷)، «تحلیل وجه‌های غنایی در داستان‌های عاشقانه(با تکیه بر خسرو و شیرین و لیلی و مجنون نظامی)»، متن-پژوهی ادبی، سال ۲۲، شمارهٔ ۷۸، صص ۲۷۲ ـ ۲۴۷.

ذوالفقاری، حسن، (۱۳۹۷)، منظومه‌های کهن عاشقانه. تهران: نشر چشمه.

ـــــــــــ ، (۱۳۹۲)، یکصد منظومهٔ عاشقانهٔ فارسی، تهران: نشرچرخ.

زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۴)، آشنایی با نقد ادبی، چاپ سوم: انتشارات سخن.

زمردی، حمیرا، (۱۳۸۲)، ادیان و اساطیر، تهران: انتشارات زوار.

سارتر، ژان پل، (۱۳۴۷)، ادبیات چیست، ترجمهٔ ابوالحسن نجفی ؛ مصطفی رحیمی، اصفهان: نشر زمان.

شمیسا، سیروس، (۱۳۸۶)، انواع ادبی، تهران: نشر میترا.

صورتگر، لطفعلی، (۱۳۴۵)، منظومه های غنایی ایران، تهران: چاپ اقبال.

قاضی‌زاده، خشایار؛ خزائی، محمد، (۱۳۸۴)، «مقامات رنگ در هفت‌پیکر»، دو فصلنامهٔ هنر اسلامی، شمارهٔ ۷ ، صص ۲۴ ـ ۳.

کمبل، ژوزف، (۱۳۸۰)، قدرت اسطوره؛ گفتگو با بیل موریز، ترجمهٔ عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.

ـــــــــــ ، (۱۳۸۵)، قهرمان هزار چهره، ترجمهٔ شادی خسرو پناهی، مشهد: نشر گل آفتاب.

لوی استروس، کلود، (۱۳۸۰)، اسطوره و تفکر مدرن، ترجمهٔ فاضل لاریجانی، علی جهان پولاد، تهران: نشرفرزان روز.

موران، برنا، (۱۳۹۶)، نظریه‌های ادبیات و نقد، ترجمهٔ ناصر داوران، تهران: انتشارات نگاه.

میر هاشمی، سید مرتضی، (۱۳۹۰)، نظیره‌های غنایی منظوم، تهران: نشر چشمه.

نصر، سیدحسین، (۱۳۵۵)، آیینهٔ جهان غیب(مجموعهٔ مقاله، جهان‌بینی و مقام فلسفی حکیم نظامی گنجه‌ای)، تهران: بانک ملی.

نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، (۱۳۵۷)، کلیات خمسه، تصحیح وحید دستگردی، تهران: انتشارات علمی.

ـــــــــــــــــــــ ، (۱۳۸۱)، کلیات نظامی گنجوی، تصحیح وحید دستگردی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات نگاه.

ـــــــــــــــــــــــــــ، (۱۳۷۷)، خمسه، براساس چاپ مسکو ـ باکو، شرح شبلی نعمانی، تهران: انتشارات جاویدان.

ـــــــــــــــــــــــــــ، (۱۳۷۷)، هفت‌پیکر، تصحیح بهروز ثروتیان ، تهران: انتشارات توس.

نفیسی، سعید،(۱۳۰۷)، نخل‌بند شعرا، احوال خواجوی کرمانی، تهران: موسسهٔ خاور.

یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۸۶)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.

English sources

Alexander, Victoria, Sqciog oftharts Blachwll Publis hing, (2003).

Resources:

Quran

Ardalan, Nader and Laleh, Bakhtiar, (1380). Sense and unity, translated by Hamid Shahrokh, ch.1. Tehran: Nashr khak. [in persian]

Ismailpour, Abulqasem, (1375). The myth of creation in Manichaeism, Tehran: Fekr Rooz .The Myth of Symbolic Expression, Tehran: Soroush Publications.

(۱۳۷۷)

Iliade, Mircha. (1381). Mircha Aliadeh's Mythology and Symbolism, translated by Jalal Sattari, Tehran: Nashr markaz. [in persian]

_____, _____. (1381). Myth and code in the thought of Mircha Eliadeh, translated by Jalal Sattari, Tehran: Nashr markaz. [in persian]

Brewster, Scott, (2015). Lyrical poetry, translated by Rahim Sooreh, Tehran: Sabzan. [in persian]

Parsapour, Zahra, (1383). Comparison of epic and lyrical language, Tehran: Tehran University Press. [in persian]

Payandeh, Hossein, (1382). Discourse of criticism, Tehran: Nashar Roozer. [in persian]

Turabi, Ali-Akbar, (2010). Sociology in Literature, Tabriz: Forough Azadi Publications. [in persian]

Sarvatian, Behrouz, (1377). Haft Pakir Nizami Ganjai, Tehran: : Nashar Toos[in persian]

Hafez, Shamsuddin Mohammad, (1381). Diwan Hafiz Correction, (Qudsi, Mohammad, Zulfiqari, Hassan, Mohammadi Ali, Abolfazl), Tehran: Cheshme. [in persian]

Campbell, Joseph, (2002). The Power of Myth; A Conversation with Bill Morris, translated by Abbas Mokhbar, Tehran, Markaz Publications[in persian]

____, _____ (2006). Hero of a Thousand Faces, translated by Shadi Khosrow Panahi, Mashhad: Gol Aftab Publications[in persian]

Khajooe-Kermani, Abul-Atakmaluddin. (1370). Khamse Niazi, Kermani, Saeed Kerman: .Shahid Bahonar University. [in persian]

Zakari Kish, Omid, analysis of lyrical features in love stories, (2017). Literary research text: .Year 22, No. 78. [in persian]

Zulfiqari, Hassan. (2012). One hundred Persian love poems, Tehran: Nashr charkh. [in persian]

____, _____(۱۳۹۷). Old romantic poems. Tehran: Nshar cheshme .

Zarin Koub, Abdul Hossein, (1374) Introduction to Literary Criticism, Vol. 3, Tehran: Sokhn. [in persian]
Sartre, Jean-Paul, (1347). What is literature? Translated by Abolhassan Najafi and Mustafa Rahimi, Isfahan: Zaman. [in persian]
Shamisa, Siros, (2016). Literary types, Tehran: Nashr Mitra. [in persian]
Sorat gar, Lotfali, (1345). Iranian lyrical poems. Tehran: Iqbal: Nashr
Louei Strauss, Claude, (1380). Mythology and modern thought, translated by Fazel Larijani, Ali Jahan Polad, Tehran: Nshar Farzan Rooz. [in persian]
Tabrizi modaras, Mirza Mohammad Ali, (2012) Dictionary of Encyclopedias (Vol. 4), by Alireza Sobhani. Qom: Imam Sadiq Institute. [in persian]
Moran, Brenna, (2016). Theories of Literature and Criticism, translated by Nasser Davaran, Tehran: Negah. [in persian]
Mir Hashemi, Seyyed Morteza, (2010). Lyrical examples of poetry. Tehran: : Nshar Cheshme. [in persian]
Nasr, Seyyed Hossein, (1355). The Mirror of the Unseen World. (Collection of Essays, Worldview and Philosophical Position of Hakim Nizami Ganjei), Tehran: : Nshar Malei Bank. [in persian]
Nizami Ganjavi, Elias bin Yusuf, (1381). Nizami Ganjavi's Khamsa koleiat, Tasgardi, Vahid. (Ch4) Tehran: Negah. [in persian]
Nizami Ganjavi, Elias bin Yusuf. (1357). Kolliyat Khamsa, Dastgardi, Vahid. Tehran: Scientific.

Khamsa ,(1377). based on Moscow-Baku edition, commentary Nomani, Shibli. Tehran: Javidan. [in persian]

Haft Paekar, (1377). Sahih Sarvatian, Behrooz, Tehran: Toos.

Nafisi, Said. (1307). Nakhel Band Shaara, Akhwal Khajovi Kermani, Tehran: Khavar. [in persian].

Eliadeh, Mircha, translation of the dream of the astrologer, (1378) myth of the dream, - secret. Tehran: Fekr Rooz. [in persian]
Articles
Ahmadi, Mena, (2017). Parhai's reflection of mythological elements in Homay and - Homayun, a journal of mystical literature and cognitive mythology. Q14, No. 53, P. 13:40[in persian]
- Ghazizadeh, Khashayar, Khazaei, Mohammad, (1384). Color authorities in, Haft Paekar, Islamic Art Quarterly, No. 24-3-7. [in persian]
Yahaghi, Mohammad Jafar, (2007). Dictionary of Myths and Stories in Persian Literature, Tehran: fareang moaser[in persian]
- Zamardi, Hamira, (2012). Religions and mythology, Tehran: Zovar[in persian]

Symbolic expression mythical elements in the mentalities of Nezami - e - Ganjai and Khajoo - e - Kermani relying on Lyrical Masnavis " Haft Peykar and Homay and Homayoon".

Morteza Khoshniyat[4], Shahrooz Jamali Ph.D[5]*, Morteza Razzaqpour Ph.D[6]

Abstract

This article, entitled "Symbolic expression in mythical elements the mentalities of Nezami-e-Ganjaei and Khajoo-ye-Kermani in the lyrical Masnavis, Relying on (haft peykar and Homay Myth in of lyrical Lyrical Masnavis in and Homayoon Pointed to subject of structural condition e - Kermani. In also Pointed In The Investigation and - Nezami - e - Ganjai and Khajoo analyzation of symbolic expression of mentalities of both of poetries, in Two Masnavis. Some mythological features can be observed in lyrical literature. With the evolution of the language of poem and It's Perfection of poets have expressed their inner, feelings and emotions through lyrical poetry. Nezami-e-Ganjavi and Khajoo-e-Kermani are the most famous lyric poets of Persian literature, whose romantic systematization, in the always time as the simplicity of the words, has a beautiful tone with a masterful and proud expression, is very effective and attractive. Khajoo In The creation of Lyrical Masnavis has described in the rich messages and beautiful mtaphores and excellent pictures form of Interesting sences of feeling, affection by Perfect skillfulness. In this article, we have expressed the characteristics of the inner mentalities of two poets based on Masnavis evidence by analytical-comparative method With a fusion of myth. First, the goal is to analyze Khajoo and Nezami works to find their hidden and clear meanings, and in the next step, relation between these meanings to the contemporary In understanding the meanings of lyrical works, it is possible to refer to the identification of existing. The common themes of myth in these two poetic systems disrupt all our notions of lyrical literature with symbols and symbolic literature.

symbolic expression ,Haft Peykar, Homay and Homayoon, mythical, - Keywords: elements Lyrical Masnavis, Nezami - e - Ganjai, Khajoo - e - Kermani

. PhD Student of Linguistics, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Hamedan , Iran
Email: M.Khoshniat1352@gamil.com
. Associate professor, Department of Linguistics, Abadan Branch, Islamic Azad University, Hamedan , Iran (Author)
Email: shahroozjamali@iauh. ac. ir
6. Assistant Professor,Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran
Email: morteza.razaghpoor@yahoo.com